

تقدیم به شهدا، مجروحین و اسرای احواز



کفشی از طلا

مادر قسم به پاهای ترک خورده گلینت.....
ای که از تاریخ دور می آئی و شکوه و عظمتها را بر همه نسلها عرضه می داری
و در چهره معصوم پر رنجت پیامی برای همه انسانها داری
از دیروزت چه بگویم - که همه می دانند- مگر جغدهای خرابه های نژاد پرستی که
نغمه شوم تحقیر تو را سر می دهند.
از دیروزت چه بگویم- روزهای آزادی- روزهایی که فرزندان سرشار از شادی و
خوشحالی در دامن وطن آزاد، گوش به نغمه های شیرین عربی می دادند- روزهایی که
جغدها ساکت و خاموش بودند و بلبلان وطن، نغمه زیبای عاش الوطن سر می دادند.
از دیروزت چه بگویم- روزهای داشتن- روزهایی که زمینمان سرشار از طلا بود-
طلانی در دستانمان- مال خودمان - مال خاکمان.
از دیروزت چه بگویم- روزهای امید- روزهایی که دختران زیبای وطن خود را برای
رفتن به حجله ها می آراستند، لباسهای رنگی گلدار به تن می کردند و موهای بلند خود
خود را به باد می سپردند، گویا دریائی بود موج در زیر تابش آفتاب.
از دیروزت چه بگویم- روزهای سخن- روزهایی که در آن مردان وطن با اشعار زیبای
خود، به شب روشنائی می دادند، روشنائی برای همه شبها.
سخن زیبا بود- زبان مادر بود
سخن زیبا بود- زبان مادر بود
وطن لبخند زیبایی بر لبان داشت به زیبایی لبخند دخترانش.
روزها گذشت- تا آنکه آن شب تاریک هراسناک* فرا رسید
شبی که در آن جغدها به صدا در آمدند و شغالان* و روباهان* در پناه تاریکی بر شیران

تاختند.

زنان وطن دف مبارزه را در میان هلهله دختران به صدا در آوردند.
شیران بر صف نا میمون شغالان که بفریب روباهان پا بر خاکمان می کوبید ند تاختند
ناگهان زمان گریست- شیران اسیر شغالان و روباهان شدند
وطن نالید

وطن نالید

هرگز نمی پنداشت روزی بر خاک مقدسش شغالان پا نهند
وطن نالید

وطن نالید

در میان ناله وطن و اسارت شیران، صدای دف زنان و هلهله دختران که همه مردان و همه
زنان را به مبارزه فرا می خواند هنوز به گوش می رسید
روز رفت و شب آمد
آزادی به اسارت
داشتن به نداشتن
و شادی به غم تبدیل شد

سالها گذشت- و امروز- و امروز در میان همه اسارتها و نداشتنها باز صدای ان دفها و هلهله ها
بگوش می رسد

وباری دیگر مردان و زنان را به مبارزه می طلبد

آری تا وطن می نالد و شیران اسیرند این صدا هست

صدائی که علیرغم همه توطئه ها و فریبها امروز رساتر از هر روز بگوش می رسد
مادر- مادر قسم به پاهای ترک خورده گلینت..... ما نیز این صدا را شنیدیم و نه
تنها ما بلکه دشمن پلید نیز شنید

و بزودی

و بزودی سر افراز و پیروز پاهای ترک خورده گلینت را در کفشی از طلای خاکمان
خواهیم کرد.

آری

آری طلای خاکمان

در دستان

مال خودمان

عادل اسدی نماینده سابق مردم اهواز

* اشغال اهواز از سوی ایران 1925

* ارتش ایران به سرکردگی رضا خان قلدر

* انگلیس